

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصہ کتاب معالم المدرستین علامہ عسکری

استاد محقق: استاد احمدی

گرد اورندہ: سید محمد سیدی

آبان ۱۴۰۲

موسسہ بیان معرفت

چکیده

جامعه اسلامی بعد از پیامبر صل الله علیه و اله و سلم به خلیفه و امام نیازمند شد که در مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی و... بدان رجوع نماید. بدین خاطر هر گروه معیاری مختص به خود را برای انتخاب و شناخت امام بیان میداشت. لذا در این زمان بر ما لازم است بدانیم که کدام روش و معیار منطقی ترین آنهاست و می‌تواند در تشخیص امام حقیقی و تمسک به ایشان به ما کمک کند. لذا این مقاله با هدف بیان معیارهای تشخیص امام و بررسی و رد دیدگاه‌های غیر معقول در شناخت امام، نوشته شده است. خاطر نشان می‌شود که در این زمینه متون بسیاری نوشته شده است که ما از کتاب معالم المدرستین علامه عسکری ره استفاده کرده ایم و آن را به اختصار درآورده و در معرض عموم مردم قرار داده ایم. در این کتاب خواهیم دانست که حقیقت لفظ امام به چه معناست و با چه معیارهایی او را شناسایی کنیم و همچنین طبق این تعاریف باید به دنبال چه شخصیتی باشیم تا او را امام جامعه اسلامی بعد از پیامبر اکرم بدانیم و در آخر به این مطلب پرداخته می‌شود که تعیین امام به روش اهل تسنن چگونه است و به چه دلیلی رد می‌شود.

کلید واژه

امام-شورا-معیار-ها-خلیفه-اهل تسنن-اهل حل و عقد-انتخاب

مقدمه

بعد از رحلت شهادت گونه‌ی پیامبر صل الله علیه و اله و سلم مسلمانان راه تازه‌ای را آغاز کرده بودند و زمانی نگذشته بود که به وجود یک امام و خلیفه نیازمند شده بودند. و آن را لازمه‌ی جامعه میدانستند. به همین جهت هر گروه معیارهایی برای انتخاب امامشان تعیین کردند و روش‌های متفاوتی را در انتخاب امام صحیح میدانستند و همین امر سبب شد خلفای بعد از پیامبر صل الله علیه و آله به انحاء و اسلوب مختلفی از جمله تعیین توسط شورا، بیعت، تعیین خلیفه پیشین و... بر سرکار بیایند و معیار واحدی برای آن وجود نداشته باشد. و این باور ایجاد شود که مقام امامت جامعه اسلامی، جایگاهی مادی است نه الهی و مردم می‌توانند آن را تعیین کنند و بعد از این تصمیماتشان نیز ادله و فلسفه‌هایی ساختند، و نتیجه‌ی کار آنها این شد که جامعه‌ای که به سرعت در حال ترقی و رشد بود آن‌ا در دست اندازهای سیاسی و قومیتی و هواهای نفسانی گیر کند و امیرالمومنین علی (ع) را که پیامبر (ص) در جای جای عمر شریفش او را خلیفه و جانشین بعد خود از طرف خداوند باری تعالی انتخاب کرده بود از دایره‌ی حکومت به کنار گذاشته شود. از همین جهت می‌بایست پیروان دین رسول الله به معیارهای حقیقی و منطقی تشخیص امام شناخت پیدا کنند تا هم دچار اختلاف در تشخیص امام نشوند و هم قدرت داور در آرأ صدر اسلام در باب نحوه تعیین امام را پیدا کنند. از سده‌ی اخیر زحمات بسیاری در این جهت کشیده

شده که از جمله آن کتاب معالم المدرستین علامه سید مرتضی عسکری است که حقیر در این اثر دستی بر خلاصه ی بخشی از آن در همین باره گذاشته ام تا راحت تر مورد استفاده قرار بگیرد.

فصل دوم : دیدگاه مکتب خلفا درباره امامت

که شامل چندین بخش میباشد و به جهت روشن شدن سیر بحث آن را می آوریم:

- مقدمات
- نقد و بررسی استدلال به شورا
- نقد و بررسی استدلال به بیعت
- نقد و بررسی استدلال به عمل صحابه
- نقد و بررسی اینکه خلافت با قهر و غلبه محقق می شود .

مقدمات

❖ دیدگاه مکتب خلفا و استدلال ایشان

- ابوبکر میگوید : این امر فقط برای دو طایفه در عرب شایسته است و من دو نفر از آنها را پسندیدم که شما هر کدام راخواستید با او بیعت کنید(ابو عبیده جراح و عمر)^۱
- عمر خطاب: کسی نباید به خلافت و بیعت با ابوبکر خرده بگیرد ، درست است خلافت او شر بود ولی خدا شرش را کنترل کرد و کسی بیشتر از او مورد توجه مردم قرار نگرفت ، و هر که بدون مشورت مسلمین با کسی بیعت کند هر دو طرف باید کشته شوند.^۲

❖ دیدگاه پیروان مکتب خلفا:

- دو تن از بزرگان اهل سنت بنام قاضی القضاة ماوردی و قاضی ابویعلی در احکام السلطانیة خود میگویند که امامت از دو راه منتقل میشود، یکی انتخاب نخبگان و دیگری وصیت امام پیشین .
- اما در تعداد نخبگان لازم برای تعیین امام اختلاف وجود دارد:

(^۱) صحیح بخاری کتاب الحدود ج ۴ ص ۱۲۰)

(^۲) صحیح بخاری کتاب الحدود ج ۴ ص ۱۲۰)

✓ گروهی گفتند: باید با اجماع تمام نخبگان و علما همراه باشد؛ که این مورد با نحوه خلافت ابوبکر مخالفت دارد زیرا او برای حضور نخبگان و نظر تمامی علما صبر نکرد.

✓ گروهی گفتند: باید حداقل ۵ نفر اجماع کنند یا اینکه ۱ نفر از آنها با رضایت چهار نفر دیگر آن را تعیین کند زیرا :

○ اولاً : ابوبکر با اجماع ۵ نفره به خلافت رسید.

○ دوم : اینکه عمر شورای ۶ نفره تشکیل داد تا یک نفر با اتفاق جمع به خلافت

بنشیند.

✓ گروهی دیگر بر این باورند که با اجتماع ۳ نفر منعقد میشود ، که یکی از آنها با اتفاق نظر جمع به امامت برسد و دیگران به عنوان شاهد این جریان در کنار او باشند. همانند عقد ازدواج که با یک ولی و دو شاهد به انجام میرسد.

✓ گروهی هم معتقد اند با یک نفر هم میتوان امام را تعیین کرد چرا که امامت حکم است و حکم یک نفر هم نافذ است.^۳

● ماوردی در ادامه میگوید : در باب انتخاب امامت با وصیت امام قبلی هیچ اختلافی وجود ندارد زیرا ابوبکر آن را در حق عمر انجام داد و او را با وصیت به خلافت منصوب کرد.

● همچنین درباره ی نظر علما در کیفیت شناخت امام اقوالی را میاورند:
✓ برخی اینطور میگویند که شناخت امام با اسم و رسم واجب است همانند شناخت خدا و پیامبر او

✓ اما آنچه که روشن است ، همه ی مردم بر این مطلب اتفاق نظر دارند که شناخت امام واجب است و احتیاجی به شناخت تفصیلی نیست .

● و همچنین قاضی ابویعلی میگوید: امامت با قهر و غلبه هم محقق میشود و اگر امامی اینطور بر خلافت نشست هیچ مومنی حق این را ندارد که امامت او را زیر سوال ببرد و تفاوتی ندارد که امام ، فردی مومن یا بی تقوا باشد^۴ او مطلب جالبی را اضافه میکند که در نزاع دو امامی که با هم به جنگ برخاسته اند امامت نماز جمعه از آن امامی است که پیروز جنگ باشد زیرا ابن عمر در ماجرای حره با اهل مدینه نماز خواند و گفت : ما با انیم که پیروز شده است^۵

● امام الحرمین جوینی در کتابش نظر بر این دارد که در انتخاب امام لزومی به اجماع امت نداریم زیرا ابوبکر بدون آنکه منتظر رسیدن خبر به گوش صحابی دور از مدینه بماند بر کرسی خلافت نشست و شروع به

^۳ الاحکام السلطانیة مارودی ص ۶-۱۱)

^۴ الاحکام السلطانیة ابویعلی ص ۷-۱۱)

^۵ همان)

امضای احکام کرد. به همین سبب حد خاصی هم برای اجماع کنندگان در این امر تعیین نشده و میتوان گفت که خلافت با نظر یک نفر از نخبگان منعقد میشود.^۶

- **امام بن عربی** میگوید عقد بیعت با امام، نیازی به امدن همه ندارد و وجود یک یا دو نفر کافی است.^۷
- **شیخ محدث قرطبی** در توضیحاتی، ذیل تفسیر ایه ۳۰ بقره: «انی جاعل فی الارض خلیفه» میگوید: برای تعیین شدن امام فقط نیاز به رای یکی از نخبگان داریم و دلیل ما بیعت عمر با ابوبکر و سکوت دیگر صحابه و عدم اعتراض آنها به این جریان است، همانطور که امام ابوعلی میگوید کسی که با بیعت یک نفر به امامت رسیده را نمیتوان بدون دلیل یا حادثه ای برکنار کرد. / در ادامه میگوید اگر امامت با رای یک نفر یا اجماع نخبگان محقق شد بر همه گان واجب است از او پیروی کنند.^۸
- دیگر عالم سنی بنام **قاضی عضد الدین ایجی** اینچنین میگوید که امامت با نص پیامبر ص و نص امام قبل و همچنین اجماع نخبگان ثابت میشود اما مورد اخیر، برخلاف نظر شیعیان است، و دلیل ما، به خلافت رسیدن **ابوبکر** توسط بیعت با **عمر** و بیعت **عبدالرحمن بن عوف** با **عثمان** و به خلافت رسیدن او می باشد و این روش تا این زمان ادامه پیدا کرده است.
- **سید شریف جرجانی** هم که از شارحان کتاب علامه ایجی است با نظر او موافق است.

❖ مقدمه بعدی: وجوب اطاعت از امام است اگر چه با پیامبر (ص) مخالفت نماید

- **مسلم** در صحیح خود روایتی را از **حدیفه** میاورد که پیامبر ص فرمود: زمانی بعد از من فرا میرسد که امامانی می آیند که مسیر من را نمیروند و قلب هاشان شیطانی است و ظاهری انسان نما دارند، پرسیدم: یا رسول الله اگر آن زمان را درک کردم، چه کنم؟ فرمود: فرمان امیر را اطاعت کن اگر چه بر پشتت بکوبد و مالت را بگیرد.
- و از **ابن عباس** نقل میکند که رسول خدا فرمودند هرکسی از امامش چیزی ناشایسته ای ببیند که خوش ندارد باید بر آن صبر کند زیرا هر که از جماعت و جبی دور شود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته.^۹
- **امام نووی در شرح مسلم** میگوید جمهور اهل سنت بر این باور اند که با سر زدن فسق و فساد و ناحقی از حاکم نمیتوان او را برکنار کرد بلکه باید موعظه شود و دلیل ان احادیث وارده میباشد. همچنین میگوید: جنگ با او حرام است هر چند ستمگر باشد. این نظر اجماعی اهل سنت است.^{۱۰}

^۶ الارشاد فی الکلام ص ۴۲۴ چاپ قاهره ۱۳۶۹

^۷ شرح سنن ترمذی ج ۱۳ ص ۲۹۹

^۸ تفسیر قرطبی ج ۱ ص ۲۶۹-۲۷۲

^۹ صحیح مسلم کتاب الاماره ج ۶ ص ۲۰-۲۲

^{۱۰} شرح نووی بر صحیح مسلم ج ۱۲ ص ۲۲۹

- قاضی ابوبکر محمد بن طیب باقلانی: اگر امام جامعه حقی را تزییع کند، نفسی را از بین ببرد یا مالی را غصب کند، مومنین حق ندارند او را برکنار کنند و باید او را موعظه کرد ولی در معاصی خداوند از او پیروی نشود. لازم بذکر است، در این مطلب به اخبار بسیاری استناد میکنند^{۱۱}

❖ مقدمه چهارم: استدلال پیروان مکتب خلفا در سده های اخیر

- از گذشته تاکنون همواره علمای اهل سنت بر مبنای خویش تکیه میکردند و بر این باور هستند که در عصر حاضر هم می توان خلیفه ی مسلمین را با بیعت انتخاب کرد .
- پیش از توضیح ادله آنان ، به بررسی اصطلاحات ایشان میپردازیم:

❖ مصطلحات بحث امامت و خلافت

- **شورا:** این واژه در زبان عربی به معنای مشاوره و نظر خواهی از دیگران است که تا کنون تغییری در معنای آن بوجود نیامده و بر همین معنا باقیست.
- **بیعت:** به این معناست که دونهی برای انجام معامله ای دست ها را بر هم زنند... ولی پیمان بستن در بین اعراب روش های گوناگونی دارد.
- در روایتی از ابن اسحاق آمده که فرزندان عبد مناف با ظرفی پر از عطر روبروی کعبه ایستادند و دستانشان را در آن ظرف قرار دادند و پس از آن به کعبه نیز مسح کردند و اینگونه با برادرانشان هم پیمان شدند و به **مطیبین** شهرت یافتند^{۱۲}
- البته در اسلام هم همینطور بوده است که با برهم زدن دست ها طرفین متعهد می شوند به آن چیزی که قرار گذاشتند عمل نمایند.
- در ذیل چند نمونه از بیعت رسول الله ص را بیان میکنیم:
- که **عباده بن صامت** نقل میکند: با دوازده نفر از انصار که اسلام آورده بودند به مکه آمدیم و پیامبر ص از ما پیمان گرفت که زنا نکنیم، شراب ننوشیم، و... و اگر بر این عهد بمانیم بهشت را برای ما تضمین میکند... این پیمان به **عقبه اولی** معروف شد^{۱۳}
- نمونه ی دیگری از بیعت رسول خدا ص را **کعب بن مالک** این چنین روایت میکند: با هفتاد و سه مرد و دو زن رسول الله را در عقبه ملاقات کردیم و ایشان فرمودند: با شما بیعت میکنم بر اینکه مرا پاس

(^{۱۱}) التمهید چاپ قاهره)

(^{۱۲}) سیره ابن هشام ج ۱ ۱۴۱-۱۴۳)

(^{۱۳}) سیره ابن هشام ج ۱ ۴۰-۴۲)

بدارید همانگونه که زنان و فرزندانان را پاس میدارید. در این حین یکی از اصحاب دست ایشان را گرفت و گفت یا رسول الله ص با ما بیعت نما که به خدا سوگند ما اهل جنگ هائیم^{۱۴}

● در سال هفتم هجری در حالی که رسول الله ص با یارانشان برای انجام حج عمره به سمت مکه میرفتند خبر به گوش مکیان رسید و آنها را ترساند و موجب شد تا خود را برای نبرد آماده کنند لذا پیامبر اکرم ص با یاران خود بیعت کرد که فراری صورت نگیرد و تا پای جان مقاومت کنند، اما با فرستاده ای که از طرف پیامبر ص به نزد ایشان رفت مجبور به مصالحه و تسلیم شدند^{۱۵}

● در انتهای این بحث چند روایت در باب اطاعت و بیعت با امام اشاره میکنیم:

✓ ابن عمر روایت میکند که با رسول خدا بر شنیدن و اطاعت کردن بیعت کردیم و ایشان به ما فرمودند: در آنچه توانستی

✓ از عباد بن صامت روایت شده که هر کس خدای را عبادت نکند به هیچ وجه لایق اطاعت نیست...

✓ و...

● اما بیعت و عهد و پیمان در اصطلاح اسلامی دارای سه شرط است:

✓ اینکه بیعت کننده از کسانی باشد که بیعتش صحیح باشد و ازادانه هم بتواند بیعت کند.

✓ بیعت شونده کسی باشد که بیعت با او صحیح است.

✓ بیعت برای امری صحیح باشد؛ بر این اساس افرادی که از این دایره خارج باشند نمیتوان

با آنها بیعت نمود. افرادی مثل: کودک، نابالغ، دیوانه، عبد، فردی که مجبور شده یا ناخواسته باشد، یا برای نافرمانی خدا باشد.

● **خلیفه و خلیفه الله در زمین:** این کلمه به معنای جانشین کسی بودن است که در بسیاری از

ایات قرآن با همین معنا آمده مثل ایه ۶۹ اعراف که باری تعالی میفرماید: **((و الذکروا اذ جعلکم خلفاء من**

بعد قوم نوح...)) به یاد آورید هنگامی که شما را جانشین قوم نوح قرار داد... و همینطور در ایه

۱۳۳ انعام

● این واژه در زمان خلفا هم به همین معنای لغوی استفاده میشد به عنوان مثال در کتاب نهج

اللغه مردی اعرابی خطاب به ابوبکر اینگونه میگوید: «تو خلیفه ی رسول خدایی؟» یعنی در همان زمان هم به کسی که بعد از شخصی آمده خلیفه میگفتند^{۱۶}...

^{۱۴} (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۴۷-۵۶)

^{۱۵} (امتاع الاسماع مقریزی ص ۲۷۴-۲۹۱)

^{۱۶} (لسان العرب نقل از نهجیه ابن اثیر)

● سیوطی در تاریخ خود میگوید در نامه های زمان ابوبکر او خود را خلیفه الرسول و بعد
او هم عمر خود را خلیفه خلیفه الرسول مینامید و این گونه نامه را آغاز میکردند.^{۱۷}

● اما خلیفه ی خدا در زمین به معنای کسی است که از طرف خداوند برای سرپرستی مردم برگزیده
شده است. ایه ۳۰ بقره هم همین معنا از آن فهمیده می شود البته اختلافی که در اینجا وجود دارد این است که
منظور خلیفه بودن نوع انسان است؟ یا برگزیدگانی همچون حضرت ادم می باشد...؟ از قرینه ی موجود
در سخن خداوند به داوود نبی فهمیده می شود که احتمال دوم درست باشد چرا که خداوند ایشان را به خلیفه
اللهی در بین مردمش بشارت میدهد و این بشارت اگر برای تمامی مردم علی الخصوص مردم قبل ایشان بوده
، دیگر معنای خاصی نداشته که خداوند آن را برای او بشارت دهد.

● خداوند متعال همواره بر این بوده که خلفای خودش را در زمین برگزیند همانطور که در آیات
بسیاری مبینم که خداوند نام پیامبران را می آورد و به عنوان کسی که امور الهی را بر مردم برساند از آنها نام
میبرد.^{۱۸}

● بعلاوه از آیاتی مثل ۳۵ نحل برداشت میشود که وظیفه ی رسولان جز اینکه به تبلیغ وحی الهی
پردازند چیز دیگری نبوده / به تعبیری دیگر اینکه این وظیفه ی سنگین یا توسط شخص نبی که به او وحی
شده یا وصی و جانشین او ، چرا که در مسند احمد از مولا علی ع روایت شده که وقتی پیامبر ص ده ایه ی
اول سوره براءت را توسط ابوبکر روانه ی مکه کردند به امیر المومنین علی ع فرمودند که برو و آیات را از او
بگیر و به نزد مردم مکه ببر، وقتی ابوبکر از پیامبر ص سوال کردند که چرا علی نامه ها را رسانید؟ ایشان پاسخ
دادند که زیرا از جانب خداوند وحی رسید که وظیفه ی تو را هیچکس جز خودت یا مردی از خودت به انجام
نرساند...^{۱۹}

● همینطور در تفسیر در المنثور ج ۳ ص ۲۱۰ آمده که سیوطی از ابورافع اینچنین مطلبی را نقل
کردند و علت فرستادن علی ع بجای ابوبکر را چنین مطرح کردند که کسی جز پیامبر ص یا وصی پیامبر ص
نمیتواند مبلغ وحی الهی باشد.

● گاهی ممکن است خداوند خلفایش را نیرویی ببخشد که بتوانند کارهای خارق العاده ای انجام
دهند در حالی که هیچکس توان مقابله و هموردی با آن را نداشته باشند ، که به این موهبت الهی معجزه
میگویند، البته لازم به ذکر است که خلیفه الهی بودن متوقف بر داشتن معجزه و حکومت نبوده ، همانطور که
انبیاء بسیاری مثل شعیب و لوط معجزه نداشتند . بلکه لازمه خلافت و امامت گزینش الهی است برای
تبلیغ کتاب و شریعتش.

^{۱۷} (چاپ مصر ص ۱۳۸-۱۳۷)

^{۱۸} (انبیاء ۷۱-۷۲)

^{۱۹} (مسند احمد ج ۱ ص ۱۵۱)

● در قران کریم بسیاری از معجزاتی که انبیاء الهی داشتند را نام میبرد مثل اژدها شدن عصای و جوشیدن دوازده چشمه از سنگ توسط حضرت موسی ع، زنده کردن مردگان و شفای بیماران توسط حضرت عیسی ع، اختیارات ویژه ی حضرت سلیمان،

● خلیفه الله یا خلیفه الرسول : از روایت پیامبر ص اینگونه برداشت می شود که خلیفه الله با خلیفه الرسول تفاوتی دارد و ان مغایرت این است که خلیفه الله را خداوند انتخاب میکند ولی خلیفه الرسول ان است که داوطلبانه به تبلیغ وحی النبی میپردازد. و این تعریف اصطلاحی از کتاب و سنت است که آوردیم.^{۲۰}

● اما کاربرد واژه ی خلیفه در قرون متفاوت در بین مسلمین ، تغییر میکرده که خواهیم آورد:
✓ همانطور که گفتیم از بعد از پیامبر ص خلیفه ی اول او را **خلیفه الرسول** و دومین از انها را **خلیفه خلیفه الرسول** نامیده بودند و خطاب میکردند و این تا دوره ی خلفای عثمانی و متداول بود .

✓ در عصر اموی و عباسی: از عصر حاکمان اموی تا زمان حکومت عباسیان واژه ی خلیفه برای حاکم بزرگی استفاده میشد و با پسوندی از ان استفاده میکردند (**خلیفه الله**) . انچنان که حجاج بن یوسف در نماز جمعه عبدال الملک مروان را خلیفه الله میخواند و مردم را به پیروی از او امر میکند.
✓ در دوره ی عثمانی برای پادشاه اعظم مسلمین و بدون پسوندی استفاده میشد (**خلیفه**)

✓ اما در عصر معاصر چنین بیان میکنیم که مشهور ان است که مقصود از ایه : **انی جاعل فی الارض خلیفه** این است که خداوند نوع انسان را خلیفه خود قرار داده است. / و مشتقات ان نیز به معنی خلیفه و جانشین قراردادن نوع انسان است. / بعلاوه اگر در زمان عثمانی حاکم اعظم را خلیفه میخواندند برای این بوده که او خلیفه ی رسول خداست . / لازم به ذکر است که اهل تسنن هم خلفای چهارگانه را **خلفای راشدین** نامیده اند و این تا امروزه وجود دارد .

● اما این اختلاف در معنای خلیفه از جانب پیروان مکتب خلفا بود که آغاز شد. در حالی که معنای خلیفه و خلیفه الله در زمین در مکتب اهل بیت ع از همان ابتدا ثابت بود، به معنای کسی که خداوند او را برگزیده و امام بر مردمش قرار داده. / ولی متأسفانه اختلاف در معنای خلیفه از قرن ۵ وارد مکتب و فرهنگ پیروان اهل بیت ع شد و نزاعی کتبی بین ایشان و اهل تسنن شکل گرفت و شیعه به نصب مولا علی ع توسط پیامبر ص استناد میکردند و اهل تسنن هم به عدم ورود لفظ خلیفه در حدیث پیامبر ص و در نتیجه رها شدگی امت بعد از رسول ... / ولی آنچه کسی بدان توجهی نکرده بود این بود که این اصطلاح، اعتباری **خلیفه** ، ساخته ی ذهن اهل تسنن بوده و اصلا در زمان پیامبر ص نبوده که بخواد در حدیث ایشان بیاید ...

● **امیر المومنین:** همان طور که قبلا بیان شد این واژه از زمان عمر رایج شد و به معنای بالاترین مقام حکومت اسلامی بود.

● **امام:** این واژه را از دو منظر بررسی میکنیم:

✓ در لغت: به معنای انسان پیشوایی است که به قول یا فعلش اقتدا میکنیم و تفاوتی ندارد که او ظالم باشد یا مومن / همانطور که در آیات قران درباره ی محشور شدن هر امتی با امامش سخن میگوید.^{۲۱}

✓ و در اصطلاح اسلامی : امام دو مصداق دارد یا به معنای انسانی است که از جانب خدا و برای هدایت مردم انتخاب شده و اصلا نباید ظالم باشد // و یا به کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد بر پیامبر و برای هدایت مردم همانند کتاب حضرت محمد ص و موسی ع ... آیاتی هم در قران به جهت تایید این مطلب وجود دارد که کتاب و انسان را امام دانسته اند^{۲۲}

● **امر و اولوالامر:** این واژه را از سه منظر واکاوی خواهیم کرد:

✓ در لغت عرب: امر به معنای حکومت است چنان که روزی پیامبر برای تبلیغ دین خدا بر هود بن علی حنفی ، هود بن خطاب به پیامبر ص اینگونه در خواست کرد که از این امر بخشی را در اختیار من قرار بده تا تو را یاری کنم / چرا که او میدانست که امر رسول خدا حکومت است برای همین چنین درخواستی کرد ...

✓ در عرف مسلمانان: بیشترین کاربرد این واژه در بین مسلمین در روز سقیفه رخ داد به گونه این که همه انرا به معنای حکومت حضرت محمد ص در نظر داشتند و از آن سخن میگفتند: سعد بن عباده در آن روز به انصار گفت شما باید این امر را بدست بگیرید / انصار در پاسخش گفتند ما تو را بر این امر میگماریم / و همچنین ابوبکر و عمر از این واژه ی امر در آن روز استفاده کردند^{۲۳}

● در نصوص اسلامی: در تاریخ ابن هشام آمده که وقتی بیهره بن فراس در مقابل کمک و ایمان به پیامبر ص از آن امر بهایی خواسته بود ایشان فرمودند: این امر خداست و انجا که خودش بخواهد گزارش میدهد.^{۲۴}

● اما آنچه که در تمامی این ها مشترک است این است که امر به معنای امامت و حکومت بر مسلمانان است ، بنا بر این اولوالامر به معنای امام بعد از پیامبر ص بر مسلمین است که اختلافی در آن نیست. / حال پیروان مکتب اهل بیت ع میگویند مقصود از اولوالامر امام است (پس طبق آنچه قبل تر

(۲۱) اسرا ۷۱)

(۲۲) انبیاء ۷۳ و هود ۱۷)

(۲۳) داستان سقیفه تاریخ طبری چاپ اروپا ج ۱ ص ۱۸۳۷-۱۸۵۱)

(۲۴) ۱. ج ۲ ص ۳۱-۳۴)

در معنای امام خواندیم) باید معصوم و انتخاب شده ی از جانب خدا باشند ولی مکتب خلفا میگویند امام ان کسی است که مسلمانان برای حکومت با او بیعت کنند (خواه اینکه ظالم باشد یا نباشد و یا اینکه به هر نحوی این حکومت و بیعت تحقق یافته باشد) لذا یزید بن معاویه را هم امام ، و اطلاعات از او را واجب میدانند ، و بر همین اساس با پیروی از او اهل بیت ع را به شهادت رساندند و کعبه را با کمک منجنیق به مخروبه ای مبدل ساختند و مدینه النبی را ۳ روز بر سپاه خلیفه مباح کردند.

● **وصی و وصیت:** معنای واژه ی وصی و وصیت در زبان عربی اینگونه است که وقتی فردی زنده با دیگری عهدی مینماید که بعد از مرگ من چنین کار هایی را انجام بده، این پیمان را **وصیت** میگویند و به شخصی که وصیت میکند **موصی** و به کسی که متعهد به انجام کار ها شده **وصی** و به آنچه که باید انجام شود **موصی به** گفته میشود ، این وصیت گاهی با همین واژه بکار گرفته میشود و گاهی با مشتقات آن، گاهی ممکن است که موصی قبل از مرگش دیگران را از این وصیت آگاه کند.

● در قران کریم نمونه هایی از این واژه وجود دارد که به همان معنای عربی آن آمده ، مانند: ایه ۱۸۲-۱۸۰ بقره که میفرماید: **(کتب علیکم اذا حضر الموت ان ترک خیرا الوصیه...)** : بر شما نوشته شده : هنگامی که یکی از شما مرگش فرا رسد اگر خیری بر جای گذارد وصیت نماید... و همچنین سوره مائده ۱۰۶ و آیات ۱۱ و ۱۲ نساء

● در سنت نبوی هم این امر بسیار اهمیت داشته چرا که صحیح بخاری و مسلم به ترتیب در کتاب الوصایا و کتاب الوصیه ی خود نقل میکنند که پیامبر ص فرمودند : مومن را روا نباشد که اگر مال قابل وصیتی دارد دو شب را بخوابد مگر زمانی که وصیتی برای خود نوشته باشد.

● از آنچه که گذشت فهمیده میشود که وصیت و وصی دو اصطلاح اسلامی هستند.

● وصیت همچنین از در رفتار انبیاء و رسولان نیز بوده به نحوی که نبی الهی با وصی خود عهد می بسته که شریعتش را به مردم برساند و از امتش مراقبت کند و رسول خاتم هم همین روش را در پیش گرفتند و مولا امیرالمومنین علی ع را به عنوان جانشین و مبلغ شریعتش برگزید و ایشان هم متعهد شدند و این مهم را به امامان بعد از خودشان رساندند تا تمام مسلمانان را از آن آگاه کنند ، این وصیت گاهی با همان واژه ی وصیت و گاه با مشتقات آن انجام میشود، به گونه ای که مولا علی ع را با لقب وصی میشناختند.

❖ بررسی دیدگاه دو مکتب درباره خلافت و امامت

● مکتب خلفا و مایه های استدلال هایشان:

✓ ابوبکر ؛ قبل تر گفتیم که او خلافت را فقط شایسته ی دو طایفه میدانست که به لحاظ نسبی مرکزیت قوم عرب را دارا بودند و تنها عمر و ابوعبیده را برای بیعت لایق میدید.

✓ عمر؛ همچنین درباره او گفتیم که خلافت ابوبکر را هرگز مایه ضرر و شر نمیدانست و معتقد بود که اگر شری هم داشته ، خداوند شرش را مهیار کرده است. و اکنون که فرد مردم داری مانند ابوبکر در میان مردم نیست هرکسی که بدون مشورت با مسلمین با کسی بیعت کند ، هر دو طرف خود را به کشتن داده اند.

● نقد این دو نظریه و استدلال :

✓ ابتدا به نقد سخنان ابوبکر میپردازیم : آنچه از شواهد تاریخی از آن دوره به ما رسیده این است که تمامی گروه هایی که در سقیفه ی بنی ساعده گرد هم آمده بودند با منطق قبیلگی سخن میگفتند و تماما نگاهشان این بود که قبیل ی خودشان ذی نفع شود:

○ انصار که هدفشان بیعت با سعد بن عباده بود به او میگفتند که مهاجران بدلیل اینکه در حمایت شما ایند هرگز جرات مخالفت با شما را ندارند.

○ مهاجران قریشی بعد آنکه به انصار پیوستند با همین منطق گفتند : قریش هسته ی مرکزی عرب است....

○ و ...

○ سرانجام با ورود قبیله اسلام که با جمعیتی انبوه تمامی مسیر ها را بسته بودند و با ابوبکر بیعت کردند قائله به نفع ابوبکر و یارانش تغییر کرد و همین بنای حرف عمر است که گفت: بیعت با ابوبکر لغزشی شتابزده بود...

● آراء پیروان مکتب خلفا درباره خلافت، که در دو موضوع خلاصه میشود:

✓ راه هایی که خلافت برقرار میشود:

○ توسط شورا

○ توسط بیعت

○ با پیروی از عملکرد صحابه در برپایی آن

○ توسط قهر و غلبه

✓ پیروی خلیفه ، بعد از انتصاب به خلافت واجب است حتی اگر مخالف امر الهی باشد.

● **نقد راه نخست، شورا :** اولین شخصی که از این راه اقدام کرد خلیفه عمر بود اما هیچ دلیلی برای ان اقامه نکرد ولی بعدها دیگران به ۲ ایه و یک روایت از رسول الله و کلامی از مولا امیر المومنین علی ع اشاره کردند که به بیان و نقد آن خواهیم پرداخت .

✓ ادله مکتب خلفا : ایه ۳۸ شورا آمده (امرهم شوری بینهم) : کارشان را به مشورت

انجام میدهند... / همچنین ایه ۱۵۹ ال عمران / بعلاوه درباره رسول الله

میگویند در برخی امور با اصحاب خود مشورت میکرد .

✓ **بررسی ایه ۳۸ ثور:** با بررسی ادامه ایه در میابیم که اولاً: این ایه به برتری و فضیلت انفاق و مشاوره اشاره دارد نه وجوب آنها دوماً: به استناد ایه ۳۶ احزاب رایزنی و مشاوره زمانی اعتبار دارد که از طرف خداوند و رسولش امری نرسیده باشد، زیرا خداوند در آن ایه اشاره میکند، وقتی امری از طرف خدا و رسولش میرسد هیچ مومنی حق ندارد برای خود اختیاری قائل شود و اگر چنین کند گمراه میشود.

✓ **بررسی ایه ۱۵۹ ال عمران:** این ایه از مجموعه آیات ۱۳۹-۱۶۶ این سوره میباشد که درباره غزوات پیامبر ص و اندرز ایشان و رزمندگان آمده: با نگاهی به معنا و مفهوم ایه متوجه میشویم که مشاوره ای که در این از آن بحث میشود به جهت دلجویی و جذب رزمندگان توسط پیامبر ص است نه نظر خواهی و عمل به آنها لذا به ایشان میفرمایند: چون تصمیم گرفتی بر خا توکل کن... / نکته بعدی برداشت میشود این است که جایگاه برتری داشتن مشاوره فقط در غزوات است نه بیشتر از آن.

● **بررسی مشاوره ی پیامبر ص با اصحابشان:** در این باره باید گفت، مشورت رسول الله با اصحابشان فقط در جنگ ها بوده است و هدف از آن هم دلجویی از آنها بوده نه نظر خواهی و بهره بری از آنها، چنان که ابوهیریه میگوید: مشاوره آن حضرت با صحابه تنها درباره جنگ بود^{۲۵} و اولین جنگی که این امر صورت گرفت جنگ بدر بود و به همین ترتیب جنگ احد و خندق هم این اتفاق رقم خورد.

● **در جنگ بدر:** در جنگ بدر که رسول خدا ۳۱۳ نفر از اصحابشان را برای به غنیمت گرفتن اموال تجاری ابوسفیان (نه برای جنگ) فرا خوانده بودند، این خبر به ابوسفیان رسید و موجب شد تا او از قرشیان سپاه هزار نفره ای را آماده کند و برای جنگ با رسول الله ص از مکه بیرون بزنند و در اینجا رسول خدا بین دو راهی منتظر ماندن برای جنگ و برگشتن به مدینه باید یکی را انتخاب میکردند و از اصحاب نظر خواهی کردند و هر یک به نحوی حمایت خود را از ایشان در جنگ با ابوسفیان اعلام نمودند. / در کتاب **مغزی واقدی** آورده است که پیامبر ص بعد از بیانات **سعدبن معاذ** که خود و طایفه اش را مطیع رسول خدا معرفی کرد فرمودند: «به یمن و برکت خدا پیش بروید که خداوند پیروزی بر یکی از این دو طایفه را به من وعده داده است»^{۲۶} نکته قابل توجه این متن از این قرار است که پیامبر ص بعد از آنکه وعده ی پیروزی را از سوی خداوند دریافت کرده بودند، از مردم نظر خواهی کرد و این نشان از این دارد که رسول الله میخواستند موضع گیری اصحابشان را در این بزنگاه حساس ببینند نه اینکه از نظرات آنها برای راه گشایی و حل مساله استفاده کنند.

^(۲۵) مغازی واقدی ج ۲ ص ۵۸۰ تحقیق دکتر مارسون جونز)

^(۲۶) مغازی واقدی چاپ کسفورد ج ۱ ص ۴۸)

● **در جنگ احد:** در این جنگ هم پیامبر ص بعد از بیان رویایی که تعبیرش را بیان داشتند فرمودند که اگر صبر و شکیبایی ورزید انشالله پیروزی خواهید شد، و پس از این درباره جنگ از اصحاب نظر خواستند، بزرگان انصار و مهاجر و عبدالله بن ابی و نظرشان با رسول الله همراه بود و میگفتند که بنا به مصالحی بهتر است جنگ در داخل شهر انجام شود جوانان کم سن و سال و حمزه ، سعد بن عباده ، نعمان بن مالک بن ثعلبه با گروهی از انصار نظرشان بر جنگ در بیرون شهر بود و با اصرار زیاد آنها ، پیامبر ص پذیرفتند که این امر انگونه صورت پذیرد درحالی که بسیاری راضی به این امر نبودند . چینی که رسول الله در حال آماده شدن برای رزم بودند سعد بن معاذ خطاب به مردمی که تجمع کرده بودند گفت : شما با اصرار آنچه را که از جانب وحی بر پیامبر ص آمده بود را تغییر دادید . این گفت و گو موجب شد که آنها به اشتباه خود پی ببرند و نزد پیامبر ص روند و درخواست بخشش و انجام آنچه به صلاح مسلمین است کنند ولی پیامبر ص نپذیرفتند و فرمودند: برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که چون لباس رزم پوشید ان را فرو نهد^{۳۷}....

✓ مولف میگوید: اینکه پیامبر ص در ابتدا به نظر آنها عمل نمود برای این بود که احتمال میرفت به جای روحیه شجاعت ، روحیه ضعف در آنها پدیدار شود ، و برای نپذیرفتن درخواست اخر آنها هم خود پیامبر ص دلایلش را فرمودند .

✓ **در جنگ خندق:** در این جنگ دو مشورت صورت گرفته که واقدی و مغازی به ان اشاره کرده اند:

✓ اولین آنها مشورت در نحوه دفاعی جنگ بود که به پیشنهاد سلمان فارسی خندق هایی در اطراف شهر حفر کردند .

✓ دومین آنها در وقتی بود که پس از آنکه رسول الله با یارانشان بیش از ۱۰ شب در محاصره بودند پیامبر ص تصمیم گرفتند تا با پیشنهادی قبیله ی غطفان راز همراهی کفار منصرف کنند تا از شدت محاصره بکاهند، لذا در این باره با سعد بن عباده و سعد بن معاذ مشورت کردند و در نهایت با نظر آنها این پیمان با روسای قبیله ی غطفان صورت نگرفت ولی در عین حال هدفی که پیامبر ص از این پیمان داشتند محقق شد و بین کفر دوستانه گی و نفاق شکل گرفت و موجل شکست آنها شد . از این همه دانستیم که مشورت های ایشان برای ان نبوده که راه درست را از اصحابشان بیاموزند بلکه احتمال می رود که ایشان میخواستند تصمیم درست را در مواقع مختلفه به آنها از این راه بیاموزند برخلاف حاکمان ظالم و جبار . به تعبیری دیگر مشورت های پیامبر ص با اصحابشان گاهی با هدف ملایمت نشان دادن به اصحاب بوده و گاهی با هدف تربیت مسلمین انجام میشده .

✓ مویذ این مطلب همین ایه ۱۵۹ ال عمران است که خداوند اینگونه میفرماید: (به رحمت الهی با انها نرمخو شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از گرد تو پراکنده میشدند پس در کارها با انان مشورت کن)

● دوم نقد استدلال به بیعت:

✓ قبل تر بیان شد که بیعت فقط با اختیار ممکن است و نه با زور ، و نمیتوان با کسی که نافرمانی خدا را حامل است بیعت نمود.

● همچنین دانستیم که اولین بیعتی که بعد از نبی مکرم اسلام گرفته شد برای خلافت ابوبکر بود و بعد تر با دستور او برای عمر و همینطور با دستور عمر برای عثمان گرفته شد. که صحت هر کدام از اینها متوقف بر ، صحت بیعت و خلافت خلیفه قبلی بود. خواندیم که در سقیفه ی بنی ساعده با سلاح چیرگی و ستیز و مساعدت قبیله ی بنی اسلم برای ابوبکر بیعت گرفتند و هر آنکه بیعت نمیکرد محکوم به مرگ بود . و اثنی که به خانه ی دخت رسول خدا بردند تا بیعت ناپذیران از بنی هاشم و اصحاب که در انجا امان گرفته بودند را مجاب کنند . و **سعد بن عباد** ای که برای نپذیرفتن بیعت با غاصب خلافت علوی جانش را از دست داد. و این تنها اوضاع داخلی مدینه بود ولی در خارج از شهر اگر کسی تن به این بیعت نمیداد کشته میشد و نوامیش به اسیری و اموالش غارت میشد . به مانند **مالک بن نویره** که از کارگزاران رسول خدا بود که سپاه **خالد بن ولید** شبانه بر انها حمله ور شدند و با نیرنگ و اظهار دوستی مالک را دستگیر و دستور به قتل او داد ، سرش را پایه ی دیگه قرار داد و همسرش را به کنیزی گرفت و در همان شب با او همبستر شد^{۲۸}

✓ و نمونه های دیگری مانند ماجرای غارت قبایل کنده توسط مامور خلیفه ابوبکر ، **زیاد**

بن لبید بیاضی که توضیح ان از اختصار کلام بدور است.

● سول، نقد استدلال به عمل صحابه :

✓ عمل صحابه وقتی حجت خواهد بود که اعتبار سیره ی انها در مقام عمل به کتاب و سنت باشد در حالی که چنین نیست.

✓ دوما وقتی بع عمل صحابه اقتدا میکنیم که درباره ی ان نیز مثل اقتدا به عمل رسول الله ایه ای نازل شود^{۲۹}

✓ و سوم اینکه بر فرض قبول ، باید به عمل کدام صحابه اقتدا کرد و ان را حجت دانست ؟ چرا که عمل بعضی صحابه با بعضی دیگر متفاوت است. مثلا عباس عموی پیامبر ص بیعت را با یک نفر متقن میدانست و با مولا علی ع چنین بیعت کرد ، عمر میگفت بیعت با ابوبکر شتاب

(^{۲۸}) اصابه ج ۳ ص ۳۳۶ شماره ۷۶۹۸ / تاریخ طبری چاپ اروپا ج ۱ ص ۱۹۲۷ / تاریخ ابو الفداء ص ۱۵۸)

(^{۲۹}) حشر ۷)

زده بود ، معاویه بر روی خلیفه ی شرعی الهی ،مولا علی ع شمشیر کشید . و حال ان که همه ی اینها صحابی بودند و رفتاری مخالف هم داشتند.

● اما در اینجا لازم است شبهه ای را پاسخ دهیم و ان اینکه اهالی مکتب خلفا به نامه ای از مولا امیر المومنین علی ع که خطاب به معاویه است ،استناد کرده اند و نتیجه گرفته اند که امام علی ع، با استفاده از بیعت و شورا و اجماع مهاجران و انصار بر معاویه احتجاج میکند و تشکیل حکومت را به وسیله اینها قبول دارند. قسمتی از متن نامه چنین است: همان مردمی با من بیعت کردند که با ابوبکر وعثمان بیعت کردند پس شاهد را حق گزینش و غایب را حق نکوهش نباشد مهاجران و انصار بر یک نفر اجماع کردند و او را امام نامیدند این مورد رضای خداست^{۳۰} ...

● اما اصل نامه مولا علی ع در کتاب صقین نصر بن مزاحم چاپ قاهره ۱۳۸۲ هـ ص ۲۹ آمده و با بررسی ان متوجه اصل ماجرا میشویم که بیان خواهد شد:

✓ اولا: مولا امیر المومنان علی ع در اینجا برای احتجاج و قانع کردن معاویه بر مطلبی احتجاج میکند که معاویه و پیروان او انرا قبول دارند و این به معنای مقبولیت ان موضوع در نظر ایشان نیست . لذا مولا میفرمایند : بیعت با من در مدینه تو را هم بدان ملتزم میسازد ، چنانکه بیعت با عمر در مدینه انها را که در دیگر اماکن بودند بدان ملتزم ساخت . و این روشی است که عقلا به هنگام سخن گفتن با مخالف از ان استفاده میکنند و ابتدا با ان چیزی سخن میگویند که در نزد مخالف مورد قبول باشد.

دوما: این جمله ی «مورد رضای خداست» در برخی نسخه ها اینگونه آمده «مورد رضا و پسند است»^{۳۱}

ولی به هر روی درست است . چرا که قطعاً اگر حکومتی با اجماع تمام مردم و مهاجر و انصار که شامل رضایت اهل بیت ع هم میشود ، باشد مورد رضای خدا خواهد بود...

سوما : چرا از بین این همه بیانات مولا امیر المومنین ع درباره ی غصب خلافت بعد از نبی فقط به همین مطلب اشاره شده و دیگر مطالب را فراموش کرده اند؟ مثل : اینکه مولا در نهج البلاغه در خطبه شقشقیه میفرمایند: اگاه باشید به خدا سوگند پسر ابوقحافه خلافت را جامه خویش کرد درحالی که میدانست جایگاه من در ان جایگاه محور در سنگ آسیاستدیدم شکیبائی بر ان خردمندانه تر است پس شکیبائی ورزیدم در حالی که در چشم خار ودر گلو استخوان بود و چه شگفت اور است انکه درحیاتش خواستار اقاله بیعت میشد، برای پس از مرگش ان را به نام دیگری منعقد نمود ، تا اینکه سومی شان به خلافت برخاست و خویشاوندانش نیز با او بپاخاستند و مال الله را با ولع بلعیدند تا انکه دیدم مردم انبوه انبوه به سمت من آمدند و اگر نبود انکه

^(۳۰) نهج البلاغه نامه ۶)

^(۳۱) نهج البلاغه چاپ الاستقامه مصر نسخه ای که لفظ الله را داخل پرانتز قرار داده است)

حجت بر من تمام شد ، بی گمان زمام ان را به گردنش می افکندم و انجامش را به جام اغازش سیراب می کردم
..... (نهج البلاغه خطبه ۳)

● نقد چهارمین از استدلال های اهل سقیفه **خلافت با قهر و زور** :

✓ به عنوان مقدمه باید گفت با مطالعه ی تاریخ اسلام میفهمیم ، تا دوران حکومت عثمانی تمامی حکومت ها با زور ایجاد میشدند و از نادر حکومت هایی که بدون غلبه و قهر ایجاد شد حکومت علی ع است .

✓ در ابتدا خطاب به عده ای که گویند : این دید گاه که خلافت با زور هم ، الزام شرعی می آورد و باید بیعت نمود چه حاکم نیکور کار باشد چه بد کار... مربوط به پیشینیان است نه علمای کنونی / و یا عده ای که میگویند : امروز باید به جامعه اسلامی حاضر پردازیم فقط اشاره ای میکنیم به جلد کتابی که در مدح یزید بن معاویه چاپ شده و در مدارس عربستان سعودی در حال تدریس است . یزیدی که ۳روز حریم رسول الله را بر سر بازانش مباح کرده بود و کعبه را با منجنیق به خرابه تبدیل کرد.

اما در مکتب خلفا روایاتی را خواندیم که اشاره به واجب بودن پیروی از خلیفه مسلمین دارد چه عابد باشد چه ظالم ، که به پیامبر ص نسبت داده شده است . ولی در مکتب اهل بیت ع روایات دیگری را از ایشان میخوانیم که متضاد با آنهاست برای نمونه اشاره کنیم به حدیثی که حضرت حسین ع از جد بزرگوارشان نقل میکنند که فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام های خدا را حلال کردهاگر او با عمل یا زبان به اصلاحش برنخیزد برخداست که وی را به جایگاه ان وارد نماید^{۳۲} .

لذا فهمیده میشود که ان روایات پیشین احادیث جعلی بوده که به نفع حکام ظالم به رسول الله نسبت داده میشده که در اوایل دوره ی اموی انجام شد.
و ماندگاری ان احادیث و گذر زمان به تدریج موجب شد تا از اثرات ان ها پیروان دین اسلام به دو مکتب تقسیم شوند : یکی پیروا مکتب خلفا و دیگری پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام .

(۳۲) تاریخ طبری خطبه امام حسین ع برای سپاه حربین بزید ریاحی)

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد متوجه شدیم که :

جمع شورا نمی تواند امام جامعه را که منصبی الهی است انتخاب کند و نمونه های مشور پیامبر صل الله علیه وآله هیچگاه با هدف راه گشایی که مشکلی از ایشان را حل کند انجام نشده و از جنبه های دیگری بوده است.

بیعت وقتی حجیت می آورد که همراه اختیار و با کسی باید که عامل به احکام خواند باشد بعلاوه که بیعت با خلفای دوم و سوم که با دستور ابوبکر انجام شد متوقف بر صحت خلاف ابوبکر است ،لذا در غیر این شرایط نمی تواند به عنوان راهی برای تعیین امام باشد.

در تعیین توسط خلیفه پیشین هم دانستیم که وقتی عمل صحابی حجیت می آورد که با عمل به کتاب و سنت معتبر شده باشد یا اینکه ایه ای در وجوب این امر رسیده باشد و با وجود این دو باید معلوم شود که کدام صحابه را باید پیروی کرد.

همه ی اینها حاکی از آن است که تعیین امام جامعه نمی تواند به سادگی و از هر راهی تحقق یابد.

منابع

۱. قران
۲. نهج البلاغه
۳. الاحکام السلطانیه : محمد بن علی حبیب ماوردی
۴. الارشاد فی الکلام: شیخ مفید
۵. اصابه: الحافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی
۶. امتاع الاسماع : احمد بن علی مقریزی
۷. تایخ طبری : محمد بن جریر بن یزید طبری
۸. تفسیر قرطبی ابو عبدالله محمد ابن احمد بن ابوبکر قرطبی
۹. التمهید : محمد هادی معرفت
۱۰. سیره ابن هشام : عبدالملک بن هشام
۱۱. شرح سنن ترمذی : محمد انور شاه کشمیری
۱۲. شرح نووی بر صحیح مسلم: محیی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف النووی
۱۳. صحیح بخاری: محمد بن اسماعیل بخاری جعفری
۱۴. صحیح مسلم: مسلم نیشابوری
۱۵. لسان العرب : محمد بن مکرم ابن منظور

١٦. مسند احمد :احمد بن حنبل
١٧. معالم المدرستين : سيد مرتضى عسكرى
١٨. مغازى واقدى :محمد بن عمر واقدى